

مبادی منطقی علم اصول

استقراء

www.ketab.ir

ناصر منقی

سرشناسه: متقی، ناصر، ۱۳۵۷.

عنوان و نام پدیدآور: مبادی منطقی علم اصول - استقراء/ ناصر متقی

مشخصات نشر: قم: میراث ماندگار، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری:

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۴-۶۶۷-۹

موضوع: مذهبی - اصول فقه - منطق

رده بندی کنگره: ۱۲ / ۲۳ ع ۴۱ ک

رده بندی دیویی: ۱۴۸/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۱۲۳۶۹

نام کتاب: مبادی منطقی علم اصول - استقراء

نویسنده: ناصر متقی

ناشر: میراث ماندگار

طراح: رضا فهیمی

صفحه آرا: سیدعلی حسینی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۴-۶۶۷-۹

مرکز پخش: انتشارات میراث ماندگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۶۵

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	۹
بخش اول: مبادی علوم	۲۱
امر اول؛ ضرورت مبادی علوم	۲۲
امر دوم؛ تعریف مبادی	۲۴
امر سوم؛ تقسیم مبادی به مبادی تصدیقی و تصویری و تعریف آن دو	۲۷
امر چهارم؛ مبادی عام و خاص تصدیقی	۲۸
بخش دوم: مباحثی پیرامون علم منطق	۳۳
امر اول؛ منطق، علم است	۳۴
امر دوم؛ اهمیت و ضرورت علم منطق	۴۳
امرسوم؛ تعریف علم منطق	۴۷
امر چهارم؛ آلی بودن علم منطق	۴۹

- بخش سوم: استقراء ۵۳
- امر اول؛ اهمیت و ارزش استقراء ۵۴
- امر دوم؛ تعاریف استقراء ۵۷
- امر سوم؛ تعریف استقراء به نظر مؤلف ۶۹
- امر چهارم؛ اقسام استقراء ۷۸
- امر پنجم؛ فرق تجربه با استقراء ۸۵
- امر ششم؛ شبهه دشوار ۹۶
- امر هفتم؛ حل شبهه ۱۰۱
- امر هشتم؛ بررسی أنحاء استقراء ناقص در کلام علامه مظفر ۱۰۸
- امر نهم؛ اعتبار و ارزش علمی استقراء تام و ناقص ۱۱۷
- امر دهم؛ تبیین بیشتر ملاک اعتبار و عدم اعتبار استقراء تام و ناقص ۱۲۱
- قطع ۱۲۳
۱. تعریف قطع ۱۲۴
۲. عدم اخذ قید مطابقت با واقع در خود قطع ۱۲۵

۱۲۶	۳. مطابقت قطع با واقع در نگاه قاطع
۱۲۷	۴. وجه استعمال علم به جای قطع
۱۲۸	ظن
۱۲۹	۱- تعریف ظن از منظر علامه مظفر
۱۳۰	۲- تعریف ظن از منظر محقق طوسی
۱۳۲	۳- تشکیکی بودن ظن
۱۳۳	۴- عدم حجّیت ظن
۱۳۴	نتیجه
۱۳۶	بخش چهارم: ثمرات اصولی استقراء
۱۵۴	بخش پنجم: ثمرات فقهی استقراء
۱۸۷	جمع بندی
۱۹۴	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين الهداة المهديين سيما بقیة الله فى الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

ضرورت و هدف تألیف

این کمترین به جهاتی کتاب حاضر را تألیف نمودم:

جهت اول: مرحوم علامه مظفر رحمته الله در کتاب «المنطق» استقراء ناقص را تفصیل داده و برای آن اقسام و نحوه‌هایی قائل شده‌اند، بر خلاف منطق قدیم و قدمای منطقیین که استقراء ناقص بما هو هو را مطلقاً، غیر معتبر دانسته و آن را مفید ظن می‌دانند؛ یعنی قدمای منطقیین، استقراء ناقص را تفصیل نمی‌دادند و برای آن اقسامی قائل نبودند تا بعضی از بخش‌های آن را معتبر و برخی دیگر را فاقد ارزش بدانند، بلکه تا جایی که این کمترین اطلاع دارم، اگر نگوییم که تمامی منطق‌دانان قدیم برای آن (استقراء ناقص) هیچ ارزش علمی و اعتباری قائل نبودند، لا اقل به

نحو قطعی می‌توان گفت که در منطق قدیم این نحوه از تفصیلی که مرحوم علامه مظفر^۱ برای استقراء ناقص در کتاب «المنطق» قائل شدند، وجود ندارد و حال این که تفصیل استقراء آن گونه که در کتاب مذکور بیان شده است، امری مهم و لازم می‌باشد؛ چون صرف اینکه مستند چیزی استقراء ناقص باشد، نمی‌توان به اسم استقراء ناقص آن را رد کرد، بلکه باید دید که آیا این استقراء گرچه ناقص است، لکن آیا مفید قطع است تا ذاتاً حجت باشد و یا اینکه مفید ظن بوده، پس ذاتاً اعتباری نداشته و حجیت آن، محتاج به دلیل معتبر است. در نتیجه نه استقراء ناقص را باید مطلقاً حجت و معتبر دانست و نه آن را مطلقاً فاقد ارزش و اعتبار معرفی کرد، بلکه باید برای آن اقسام و نحوه‌هایی قائل شد که بعضی از آن‌ها مفید ظن بوده، از اینرو ذاتاً از اعتبار و ارزش علمی برخوردار نیستند، بلکه حجیت آن، محتاج به دلیل معتبری است که در صورت وجود آن (دلیل معتبر)، حجت می‌باشند و گر نه، فاقد اعتبار هستند؛ لکن برخی دیگر از بخشها و نحوه‌های آن مفید قطع بوده، در نتیجه از حجیت و اعتبار ذاتی برخوردار می‌باشند.

از این‌رو ذکر و تبیین و بررسی أنحاء استقراء ناقص و بیان اعتبار و ارزش علمی آن‌ها، یکی از هدف‌های تألیف اثر حاضر است.

جهت دوم: یکی از مباحث مهم، فرق بین مجربات با استقراء می‌باشد و این سؤال مطرح می‌گردد که اساساً این دو، دو شیء متفاوت از

هم هستند یا نه؟ از کلام برخی محققین استفاده می‌شود که تجربیات از نوع استقراء ناقص می‌باشند، از اینرو این سؤال مطرح می‌گردد که مراد از استقراء ناقص چیست؟ استقراء ناقص دارای اقسامی است؟ استقراء ناقص دارای دو معنی می‌باشد که یک معنی، استقراء ناقص مصطلح بوده و معنای دیگر، استقراء ناقص غیر مصطلح است؟ و بر فرض که آن (استقراء ناقص) دارای دو معنی باشد، آیا مجزبات داخل در استقراء ناقص مصطلح هستند و یا در تحت استقراء ناقص غیر مصطلح می‌باشند؟ آنگاه این پرسش مطرح می‌شود که فرق این دو استقراء چیست؟

پاسخ به پرسشهای مذکور، یکی دیگر از اهداف تألیف کتاب پیش رو می‌باشد.

جهت سوم: جناب شهید صدر رحمته الله در کتاب با ارزش «الأسس المنطقية للاستقراء»، تحقیقات و تدقیقات نهایی و عالیۀ خویش را نسبت به استقراء ارائه فرموده‌اند و درست است که حقیر در اثر پیش رو در مقام شرح و تبیین مطالب و مباحث کتاب مذکور نیستم، لکن لازم دانستم که یکی از مباحث (حساب الاحتمال و تفسیر الاحتمال) کتاب مزبور را به صورت مختصر شرح نمایم، از اینرو در بخش پنجم کتاب حاضر در ذیل ثمره دوم که مناسب با فرمایش شهید سعید رحمته الله است، آن را تبیین نموده‌ام که این نیز از اهداف تدوین اثر پیش رو می‌باشد.

جهت چهارم: حقیر در کتاب حاضر برخی از ثمرات اصولی استقراء

را بیان نموده‌ام که این مطلب نیز از اهداف تألیف این کتاب می‌باشد؛ چون ذکر ثمرات چه اینجا و چه در جاهای دیگر، دارای فوائد و برکاتی می‌باشد که بعضی از آن‌ها عبارت است: الف - درمعلم، ایجاد انگیزه کرده (در صورتی که انگیزه‌ای برای فراگیری علم مورد نظر ندارد) و یا سبب افزایش آن (در صورتی که اصل انگیزه را نسبت به آموختن علم مورد نظر دارد) نسبت به فراگیری علم می‌شود.

ب- بحث را از محض نظری بودن و صرف دانستن خارج کرده و سبب می‌شود که دانش پژوه آن را بدین نگاه بنگرد که دارای نتایج بوده و مفید و نافع می‌باشد.

ج- به معلم قدرت می‌دهد که مطالب فراگرفته شده را بر مصادیق خارجی تطبیق دهد و برکات تطبیق اصول و قواعد کلی هر علمی بر فروع و مصادیق خارجی آن بر اهل دانش پوشیده نیست و یکی از شروط اساسی برای تخصص در هر علمی می‌باشد.

شایان ذکر است که چون علم اصول مقدمه فقه می‌باشد و تأثیر آن در

۱. مقدمت علم اصول، منحصر به علم فقه نیست؛ بلکه مقدمه علوم دیگر نیز است؛ مثلاً أصالة الظهور و أصول لفظیة عقلانیة مرادیه، مقدمه هر علمی هستند؛ زیرا اگر ظواهر کلام گوینده و ظواهر الفاظ حجت نباشد، نمی‌توان مراد و مقصود او را فهمید، در نتیجه به عسر و حرج و اختلال در نظام معاش منجر می‌گردد و علمی که عهده دار اثبات حجیت ظواهر الفاظ و اصول لفظیة عقلانیة مرادیه می‌باشد، علم اصول است.

فقه و استنباط احکام شرعی فرعی آشکار بوده، از اینرو مناسب و شایسته دیدم که برخی از ثمرات فقهی استقراء را نیز ذکر نمایم. البته لازم به ذکر است که مبادی منطقی علم اصول فراوان بوده و حقیر در این کتاب فقط از استقراء بحث نموده ام.

پیشینه تاریخی موضوع بحث

برخی از کتبی که در آن‌ها از مبادی علم اصول بحث شده است عبارتند از:

۱- کتاب شریف «معارج الاصول»؛ اثر محقق حلی رحمته الله علیه.

ایشان در این کتاب از بعضی مبادی علم اصول به صورت مختصر بحث کرده و این کتاب در زمینه مبادی علم اصول نوشته نشده است و چنانچه آن بزرگوار در مقدمه کتاب می‌فرمایند:

«فانه تکرر من جماعة من الاصحاب - أیدهم الله بعصمته، و

شملهم بعام رحمته - التماس مختصر في الاصول، (مشمول) علی

المهم علی طالبه فأجبتهم (إلی) ذلك، مقتصراً علی ما لا بد من

الاعتناء به، غیر متطاول إلی من مطالبه، غیر بالغ في الإطالة إلی

حد يصعب اطالة مسائله، وتغليق مذاهبه»^۱